

## بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم و مقاومت - 12 دی / 1403

بسم الله الرحمن الرحيم ( ۱ )

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی آله الاطیبین الاطهرین المنتجبین سیما بقیة الله فی الارضین.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز. ما در آستانه‌ی ماه رجب قرار داریم؛ ماه دعا، ماه عبادت، ماه توسل الی الله. از فرصت این ماه استفاده کنیم، دل‌هایمان را، جان‌هایمان را، نیت‌هایمان را وصل کنیم به دریای بی‌کرانه‌ی رحمت الهی. کارها دست خدا است؛ از خدا همت بخوایم، از خدا توان بخوایم، از خدا توفیق بندگی بخوایم. دعا‌های ماه رجب سرشار است از مضامین و مفاهیم بلند و معارف عالی الهی و اسلامی. از خدا طلب عافیت کنید، طلب توفیق کنید، طلب نصرت کنید.

جلسه‌ی امروز ما به مناسبت سالگرد شهادت شهید عزیز ما شهید سلیمانی و سالگرد شهادت جمع زائران مرقد شهید سلیمانی در سال گذشته است، که بعضی از خانواده‌ها اینجا حضور دارند؛ جمعی از برادران و خواهران لبنانی هم - چه از آسیب‌دیدگان حوادث لبنان و چه غیر آنها - در این جمع هستند. جمع شهادت است، جمع اخلاص است. فضای حسینیّه با حضور شماها، با حضور این جمع‌های نورانی، نورانیّت میگیرد.

خدای متعال نشان داد که عزّت دست او است. این عزّت است دیگر؛ اینکه مردم از راه‌های دور، گاهی از کشورهای دیگر، سر سالگرد شهادت سلیمانی راه بیفتند برای اینکه به مقبره‌ی او، به مرقد او برسند، مرقد او را زیارت کنند، برایش فاتحه بخوانند، این عزّت نیست؟ عزّت این است. وقتی برای خدا کار میکنید، خدا هم این جور جواب میدهد. [البته] این در دنیا است؛ حالا مقامات او در عالم رحمت الهی و نعمت الهی برای ما قابل تصوّر هم نیست، اما پاداش دنیوی اش این است که ملاحظه میکنید: این مرقد او است که هزاران نفر راه می‌افتند میروند مرقد او را زیارت کنند. این عزّت را خدا میدهد؛ وقتی با اخلاص کار کردیم، خدا هم این جور جواب میدهد. بعضی‌ها برای عزّت دنبال ابزار و وسیله‌های غلط حرکت میکنند.

در قرآن میفرماید: **اُیْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ**؛ میروند سراغ کفار، میروند سراغ افراد منافق برای اینکه عزّت به دست بیاورند؟ **فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً**؛ (۲) عزّت دست خدا است، مال خدا است، در اختیار خدا است. این آیه از سوره‌ی نساء بود. آیه‌ی دیگر در سوره‌ی فاطر: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً**؛ (۳) عزّت دست خدا است. اینها را باید فهمید، باید در سبک زندگی و جهت زندگی این دانسته‌ها را، این معرفت‌ها را تأثیر داد، داخل کرد. بدانیم اگر دنبال عزّت هستیم، عزّت کجا است، معدن عزّت کجا است.

چند نکته عرض میکنم؛ یک نکته درباره‌ی شهید سلیمانی است. خب درباره‌ی شهید سلیمانی خیلی حرف زده شد، صحبت شد؛ از خصوصیات او، از حالات او کتابها نوشته شد، آثار هنری تولید شد؛ گویندگان خیلی گفته‌اند. بنده هم مطالبی قبلاً مکرراً عرض کرده‌ام. (۴) امروز چند مطلب کوتاه را عرض میکنم راجع به شهید سلیمانی برای اینکه یاد بگیریم؛ یاد بکنیم برای اینکه ما هم در این جهت حرکت کنیم.

مطلب اوّل اینکه از اوایل دهه‌ی ۸۰ که شرارتهای نظامی آمریکا در منطقه‌ی ما - در افغانستان، در عراق - شروع شد

و رسماً آمریکا وارد میدان شد و حقیقتاً شرارت کرد، از همان اوّل کار شهید سلیمانی وارد میدان شد؛ به خطر نیندیشید، به اّبّت دشمن فکر نکرد. البتّه هدف اصلی آنها ایران بود؛ حمله‌ی به افغانستان در شرق ایران، حمله‌ی به عراق در غرب ایران، هر کدام با یک بهانه‌ای. صورت قضیه این بود [امّا] باطن قضیه این بود که ایران اسلامی و ملت ایران از دو طرف محاصره بشوند؛ هدف این بود. وقتی آن دو حمله خنثی شد، طبعاً دشمن به نتیجه نرسید. شهید سلیمانی از همان اوّل وارد میدان شد. نقش این مرد شریف و صادق در این جهاد یک نقش بی‌بدیلی است. خودش که نه میگفت، نه مینوشت؛ گمان هم نمیکند کس دیگری این خصوصیات و این ریزه‌کاری‌ها را توانسته باشد بنویسد تا بماند که این یکی از چیزهای مایه‌ی تأسّف است. البتّه معلومات زیاد است؛ در این زمینه اطلاعاتی که پیش ما و پیش دیگران هست، خیلی است امّا باید اینها در معارف سیاسی کشور ما بماند؛ اینها باید سند بشود تا نسلهای بعد بفهمند.

از همان اوّل که نیروهای خارجی به شهرهای عراق – به نجف، به کربلا، به کاظمین، بغداد و جاهای دیگر – حمله کرده بودند، یک جمع معدودی از جوانها، یک عده‌ای از جوانها در نجف، در صحن مطهر امیرالمؤمنین سنگر گرفته بودند بی‌پناه، که نه سلاح درستی [داشتند]، نه حتّی غذای درستی. سلیمانی از اینجا احساس تکلیف کرد، شروع کرد با اینها ارتباط برقرار کردن و کمکشان کرد؛ نجاتشان داد. البتّه در آن وقت، یک حرکت خیلی خوب و بسیار مؤثری هم مرجعیت کرد که آن هم فوق‌العاده مهم بود، مؤثر بود [امّا] اوّل سلیمانی وارد میدان شد. آمریکایی‌ها به عراق نیامده بودند که صدّام را بردارند و خودش هم بروند؛ آمده بودند صدّام را بردارند، خودش به جای او بنشینند. اوّل یک حاکم نظامی را، یک ژنرال نظامی (۵) را بر عراق حاکم کردند؛ بعد دیدند این [کار] خیلی زشت است، او را برداشتند و یک فرد سیاسی به نام برمر (۶) را گذاشتند. آن کسی که موجب شد که این شخص دوّم برداشته بشود و در یک فرایند سخت و پیچیده و طولانی، عراق به دست خود عراقی‌ها بیفتد و خودش حاکمان خودش را انتخاب کنند، در آن نقطه‌ی اصلی، شهید سلیمانی بود، با کارهایی که کرد. یک جنگ ترکیبی راه انداخت؛ جنگ فرهنگی، جنگ نظامی، جنگ تبلیغاتی، جنگ سیاسی. اینها را حاج قاسم انجام داد؛ این، مال آن وقت.

بعد از مدتی، نوبت داعش رسید؛ آمریکایی‌ها بعد از آنکه دیدند در عراق و بقیه‌ی جاها در آن ناحیه، به صرفه‌شان نیست که مستقیم دخالت کنند، داعش را به وجود آوردند. این را دیگر خود آمریکایی‌ها هم اعتراف کردند که داعش را آنها به وجود آوردند. آن کسی که وارد میدان شد و در مقابل داعش ایستاد، باز شهید سلیمانی بود، که حالا یک نکته‌ای را در این زمینه بعداً عرض خواهم کرد. جوانهای عراقی درخشیدند؛ جوانهای عراقی به معنای واقعی کلمه در این قضیه درخشیدند لکن نقش شهید سلیمانی نقشی حیاتی بود؛ اگر او نبود، نمیشد. یعنی یک آدمی که در یک حادثه‌ی مهمّ منطقه‌ای که حیات و ممات منطقه بسته‌ی به او بود، این جور با ابتکار عمل، با شهامت، با قدرت وارد میدان بشود و جان خودش را کف دستش بگیرد. در این چند سال حوادث عجیبی اتفاق افتاد، در این مقابله‌هایی که گفته شد. این یک مطلب.

مطلب دوّم اینکه راهبرد همیشگی شهید سلیمانی در این فعالیت‌های جهادی‌اش عبارت بود از اینکه جبهه‌ی مقاومت را احیا کند؛ یعنی چه؟ یعنی از ظرفیتهای و جوانهای آماده‌به‌کار خود آن کشورها استفاده کند که این کار را به بهترین وجهی انجام داد. هر جا که وارد میشد – عراق یک جور، سوریه یک جور، لبنان یک جور – نیروهای میهنی هر کشور را، نیروهای خود آن محل را که آماده‌به‌کار بودند، بسیج میکرد. خب در عراق مثلاً مرجعیت فتوا داد یا حکم کرد که مردم و جوانها باید بیایند در مقابل داعش بایستند؛ خیلی خب، هزاران جوان عازم شدند، امّا هزاران جوان بدون سازمان‌دهی، بدون سلاح، بدون آموزش، چه کار میتوانند بکنند؟ چه کسی اینها را سازمان‌دهی کرد؟ چه کسی به اینها سلاح داد؟ چه کسی آنها را آموزشهای کوتاه‌مدت داد؟ شهید سلیمانی با همکاری دوستان عراقی، [از جمله] شهید ابومهدی – شهید ابومهدی را دست کم نگیرید؛ مرد خیلی بزرگی بود، انسان خیلی باارزشی بود در کنار شهید

سلیمانی - و دیگرانی که بحمدالله بعضی‌شان زنده هستند، بعضی هم به شهادت رسیدند. این نیروها را شهید سلیمانی کشید وسط میدان؛ این هم یکی از خصوصیات این شهید بود. اینها درس است؛ یعنی از ظرفیتهای موجود برای کار بزرگ، بهترین استفاده را کردن، بلد بودن این کار و همت گماشتن بر این کار؛ این کار شهید سلیمانی بود.

مطلب دیگری که در مورد شهید باید عرض بکنم این است که در همه‌ی مراحل این مبارزه‌ی بزرگی که این برادر عزیز ما و رفیق صمیمی عزیز ما داشت، دفاع از حریمهای مقدّس برای او یک اصل بود؛ از عتبات عالیات باید دفاع میکرد، از زینبیه باید دفاع میکرد، از مرقدهای صحابه‌ی امیرالمؤمنین - که عده‌ای‌شان در شام و عده‌ای در عراق مدفون هستند - باید دفاع میکرد، از مسجدالاقصی باید دفاع میکرد که مسجدالاقصی حرم بزرگ عالم اسلام است؛ برای همین هم بود که آن رهبر فلسطینی، اینجا در سخنرانی پیش از نماز، شهید سلیمانی را گفت «شهیدالقدس»؛ (۷) از آن حرم دفاع میکرد. ایران را هم حرم اطلاق میکرد، از ایران هم به عنوان حرم دفاع میکرد. ببینید! این منطق دفاع از حریمهای مقدّس، از حریمهای مقدّس، یک منطق بسیار مهم است. این هم یک خصوصیت این بزرگوار.

یک خصوصیت دیگر [اینکه] نگاه شهید سلیمانی به مسائل کشور یک نگاه بسته و محدود نبود؛ این خیلی مهم است. مسائل کشور را با دیدگاه جهانی و بین‌المللی نگاه میکرد و می‌سنجید؛ یعنی چه؟ یعنی معتقد بود که هر حادثه‌ی مهمی که در منطقه بلکه در جهان اتفاق بیفتد، یک انعکاسی در داخل کشور دارد و در مسائل کشور تأثیر می‌گذارد. در مسائل کشور، آن مقداری که به او مربوط بود - یک چیزهایی به ایشان مربوط نبود؛ مسائل اقتصادی به شهید سلیمانی مربوط نبود - تأثیر حوادث جهانی را میدید، می‌شناخت، محاسبه میکرد و به سراغ آنها میرفت. خطر را از بیرون از مرزها تشخیص میداد و به فکر علاج بود. این همان تعلیم اسلام است که انسان خطر را از پیش تشخیص بدهد. امیرالمؤمنین فرمود که من با لایبی دشمن بی‌خیال نمیشوم و خوابم نمیبرد. (۸) ایشان این جوری بود؛ این هم یک خصوصیتی از خصوصیات [ایشان]. اینها، بعضی از خصوصیات این شهید عزیز [است].

خب، این خصوصیات در شهید سلیمانی بود اما نه به عنوان یک شخص. شهید سلیمانی، به عنوان شخص خودش، به عنوان یک انسان، در درجه‌ی بعد مطرح است؛ آنچه مطرح است به عنوان عضو یک مکتب، راهرو یک راه به سمت یک هدف، مطرح است. این خصوصیات را شهید سلیمانی به عنوان یک مکتب، دارا بود و دنبال میکرد و احساس وظیفه میکرد که حالا به آن میگوییم «مکتب سلیمانی» [که همان] مکتب اسلام است، مکتب قرآن است و او به این مکتب پایبند بود و به آن عمل میکرد. شد شاخص، شد محور، شد مرکز. ما اگر همان ایمان را، همان عمل را، همان عمل صالح را داشته باشیم، می‌شویم سلیمانی. هر کدام از ما هم دارای همین پایبندی به این راه باشیم، ما هم مشمول همان لطف الهی می‌شویم. خب این نکته‌ی اول بود راجع به شهید سلیمانی.

نکته‌ی بعدی درباره‌ی مسئله‌ی «دفاع از حرم» است. «دفاع از حرم» یک عنوانی است که در ایران، در بین مردم ما و جامعه‌ی ما، آن چنان جا افتاد که بهترین جانهای ما آماده شدند که بروند خودشان را برای آن فدا کنند؛ خونهای پاکی ریخته شد، جانهای عزیزی در این راه برای دفاع از حرم داده شد. یک عده‌ای - حالا من تعبیر بد نمیخواهم بکنم - از روی عدم تحلیل درست، عدم فهم درست، عدم شناخت لازم از مسائل، تصوّر میکنند و به زبان می‌آورند و شاید ترویج میکنند که با حوادث اخیر منطقه، خونهایی که در راه دفاع از حرم ریخته شد، هدر رفت! این خطای بزرگ و این اشتباه بزرگ را اینها میکنند. خونها هدر نرفت.

اگر این جانها نمیرفتند، این مبارزه انجام نمیگرفت، این حاج قاسم سلیمانی در کوه‌ها و بیابانهای این منطقه با آن شهادت حرکت نمیکرد و [مدافعان را] دنبال خودش نمیکشاند، امروز از این اعتبار مقدّسه خبری نبود؛ این را

مطمئن باشید. نه فقط از زینبیه خبری نبود، از کربلا هم خبری نبود، از نجف هم خبری نبود. دلیلش؟ سامرا؛ در مورد سامرا یک مقدار غفلت شد، شما دیدید که گنبد عسکریین (علیهما السلام) را ویران کردند، ضریحشان را شکستند؛ چه کسانی؟ همان تکفیریها، با کمک آمریکاییها. همه جا همین جور میشد؛ اگر چنانچه این دفاع انجام نمیگرفت، سرنوشت این اعتاب مقدس، این قبله‌های دل مردم مسلمان، سرنوشت همان گنبد تخریب‌شده‌ی عسکریین (علیهما السلام) میشد. اینها رفتند تلاش کردند، کار کردند، جلوی دشمن را گرفتند، توی دهن دشمن زدند، توانستند از یک حقیقت بزرگ دفاع کنند. این حقیقت بزرگ فقط هم مکان مقدس نیست؛ صاحب مکان است، مکتب آن امام بزرگوار است.

این را هم ما بدانیم که اساساً در فرهنگ قرآنی، هر خونی که در راه خدا ریخته بشود، بجا ریخته شده، هدر نمیرود؛ هیچ خونی هدر نمیرود؛ حتی اگر چنانچه پیروزی حاصل نشود، خونی که ریخته شد، هدر نمیرود. خون جناب حمزه در احد ریخته شد؛ هدر رفت؟ نه. بالاتر از همه، خون سیدالشهدا (سلام الله علیه) در کربلا ریخته شد؛ هدر رفت؟ نه. خونی که در راه حق ریخته میشود هدر نمیرود. قرآن هم ناطق به این معنا است؛ قرآن میفرماید: وَمَنْ يَفْتَلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لِيُقَاتِلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. (۹) فرق نمیکند؛ چه پیروز بشوید، چه کشته بشوید، شکست بخورید، پیروز نشوید، نفس این حرکت پیش خدا ارزش دارد؛ این جهاد پیش خدای متعال ارزش دارد، اهمیّت دارد. و البته پیروزی هم قطعی است. حالا به این جوله‌ی باطل نگاه نکنید؛ بدانید اینهایی که امروز جویان میدهند، یک روز زیر پای مؤمنین لگدمال خواهند شد.

نکته‌ی بعدی یک نکته‌ی مربوط به انقلاب است، مربوط به جمهوری اسلامی است. حوادث این چند سالی که شهید سلیمانی و یارانش و دوستانش در آن فعال بودند و نمایان بودند، از جمله حوادث دفاع از حرم، نشان داد که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی سرزنده است، باطراوت است، درخت ثمربخش است؛ ثوئی اکلها کلّ حین یاذن ربّها؛ (۱۰) این را نشان داد. جوان دهه‌ی ۸۰ و دهه‌ی ۹۰، مثل جوان دهه‌ی ۶۰، وارد میدان شد، مبارزه کرد، جان خودش را فدا کرد. همان طوری که در دهه‌ی ۶۰ بعضی از جوانها به پای پدر و مادرشان می‌افتادند که اجازه بدهند بروند جبهه، در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰، بعضی از جوانها، به پای پدر و مادر می‌افتادند. شهید حججی پای مادرش را میبوسید که اجازه بدهد بروند جبهه، بروند مبارزه کنند، بروند دفاع کنند از حرم. این نشان میدهد که انقلاب سرزنده است. خیلی از تحرکات اجتماعی در دنیا اتفاق می‌افتد، اولش یک نشاط و سرزندگی و تحرکی دارد، بعد به افسردگی تبدیل میشود و تمام میشود. جمهوری اسلامی بعد از چهل و چند سال امروز زنده است. امروز هم این جوان عزیز ما اینجا بلند شد و قطعاً میلیون‌ها جوان این جوری هستند که میگویند اگر چنانچه لازم باشد، نیاز باشد برای دفاع از اسلام در مقابل دشمن، حاضریم جانمان را فدا کنیم.

مدافعان حرم نشان دادند که پرچم مقاومت همچنان در اهتزاز است و دشمن در طول این سالها، با این همه سرمایه‌گذاری‌ای که کرده و هزینه‌ای که متحمل شده، نتوانسته پرچم مقاومت را پایین بکشد؛ چه در لبنان، چه در فلسطین، چه در سوریه، چه در عراق و چه در ایران؛ نتوانسته و نخواهد توانست.

یک نکته‌ی مهمی که من اینجا یادداشت کردم، این است که این ایستادگیها، این اقتدار ملی در هر کشوری یک عواملی دارد؛ این عوامل را باید حفظ کرد. از اشتباهات بزرگ در بعضی از کشورها این است که عوامل ثبات و اقتدار را از عرصه و صحنه خارج میکنند. مجموعه‌ی جوانهای مؤمنی که حاضرند جانشان را فدا کنند، اینها مهم‌ترین عوامل اقتدار یک ملتند؛ اینها را نباید از صحنه خارج کرد. این هم درس برای ما است. خب بحمدالله اینجا که تا حدود زیادی تأمین است، بعضی کشورهای دیگر هم بایست به این نکته توجه کنند؛ باید بدانند که عوامل ثباتشان چه چیزهایی است؛ وقتی آنها را خارج میکنند، همین اتفاق می‌افتد که در بعضی از کشورها در منطقه اتفاق افتاد. عوامل ثبات را،

عوامل اقتدار را بیرون میکنند، میشود سوریه، میشود هرج و مرج، میشود تصرف خاک سوریه به وسیله بیگانگان؛ آمریکا از یک طرف، رژیم صهیونی از یک طرف، بعضی کشورهای متعرض دیگر از یک طرف وارد میشوند.

البته اینها نمیتوانند بمانند. سوریه متعلق به مردم سوریه است. کسانی که به خاک مردم سوریه تعرض کردند، یک روزی در مقابل قدرت جوانهای غیور سوری مجبور خواهند شد بروند عقب؛ بدون تردید، این اتفاق خواهد افتاد. متجاوز بایستی از خاک متعلق به یک ملت، خودش خارج بشود، والا خارجش میکنند. امروز آمریکاییها در سوریه پی‌درپی پایگاه میسازند؛ حتماً و بدون تردید، این پایگاهها در زیر لگد جوانان سوری پایمال خواهد شد.

لبنان نماد مقاومت است. لبنان ضربه خورده، لکن خم نشده، به زانو درنیامده. دشمن ضربه میزند، اما «فَأَيُّهُمْ يَأْتُمُونَ كَمَا تَأْتُمُونَ»؛ (۱۱) خودش هم ضربه میخورد. و آن که در نهایت پیروز است، قدرت ایمان است و صاحبان ایمانند. لبنان نماد مقاومت است و پیروز خواهد شد؛ یمن هم نماد مقاومت است و پیروز خواهد شد. و ان شاء الله دشمن و متجاوزین، در رأس همه‌ی آنها آمریکای طمّاع و جنایت‌کار، مجبور خواهند شد دست از سر مردم منطقه و ملت‌های منطقه بردارند و با ذلت از این منطقه ان شاء الله خارج بشوند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) خانواده‌ی شهید سلیمانی، جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم و شهدای مقاومت و حادثه‌ی تروریستی گلزار شهدای کرمان در سال ۱۴۰۲، شهدای مراسم تشییع پیکر شهید سلیمانی در سال ۱۳۹۸ و شماری از خانواده‌های مجروحان و شهدای حوادث اخیر لبنان در این دیدار حضور داشتند.

(۲) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۳۹

(۳) سوره‌ی فاطر، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خدا است...»

(۴) از جمله رک: بیانات در دیدار مردم قم (۱۳۹۸/۱۰/۱۸)

(۵) ژنرال جی گارنر

(۶) پل برمر

(۷) اشاره به سخنرانی شهید اسماعیل هنیّه (رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین، حماس) در مراسم اقامه‌ی نماز بر پیکر شهید سلیمانی

(۸) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶؛ «وَ اللَّهُ لَا أكونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ»

(۹) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۴؛ «... و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.»

(۱۰) سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش میدهد...»

(۱۱) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۰۴؛ «... آنان [نیز] همان‌گونه که شما درد میکشید، درد میکشند...»